

**The Necessities of Religion and the Excommunication of  
Their Denier in the Thought of Mīrẓā Qummī**

**Mohammad Mahdi Karbaschi<sup>1</sup>**

**Abstract**

Mīrẓā Qummī, or as referred to in scholarly circles, Muḥaqqiq Qummī (d. 1231 AH), is one of the well-known jurists (*fuqahā*) and usulists (scholars of the principles of jurisprudence) of recent centuries. In his works, he frequently attacked philosophers and mystics and wrote extensively in criticism of their ideas. This research adopts an analytical but non-critical method. That is, the aim is not to critique his foundations and views, but rather to identify the influential components and establish connections among them to arrive at the desired conclusion. The method of data collection in this study is library-based, and the processing of the gathered data and information employs a descriptive-analytical approach. Mīrẓā Qummī, like many prominent figures of Imami Shiism, did not provide a clear definition of the concept of "necessities/essentials of religion" (*ḍarūriyyāt al-dīn*) in his works. Instead, he expounded upon it by discussing its varieties and stating the rulings pertaining to its instances. Previously published works on this topic include the articles: "An Analysis of the Criterion of the Necessities of the Religion of Islam and the Imami School," "An Analytical Re-Identification of the Necessities of Religion and the School," and the five-article series "The Necessities of Religion." After presenting various criteria and assumptions in explaining the necessities of religion, the types of denial thereof, and despite his criticism and rejection of the well-known ideas of the mystics and philosophers, as well as his severe reprimand of *kalām* (theology) and its method, Qummī does not agree with the *takfīr* (excommunication) of the great figures of the Shiite school.

**Keywords:** necessities of religion, *takfīr*, Mīrẓā Qummī.

## الأبحاث الكلامية

فصلية - علمية بحثية

السنة الثالثة عشرة، العدد الواحد والخمسون

رجب - رمضان ١٤٤٧ق

### ضروريات الدين وكفر منكرها في فكر الميرزا القمي

محمد مهدي كرباسچی<sup>١</sup>

#### الملخص

عُرِفَ عن الميرزا القمي، أو باصطلاح الباحثين «المحقق القمي» (١٢٣١ هـ)، بأنه من مشاهير الفقهاء والأصوليين في القرون الأخيرة. لطالما هاجم الفلاسفة والمتصوفة في تصانيفه وشنَّ على أفكارهم حملات نقدية واسعة. تتبع هذه الدراسة المنهج التحليلي غير النقدي، أي ليس الهدف نقد آرائه، بل تحديد العناصر المؤثرة وربطها ببعضها للوصول إلى نتائج مفيدة. جمع المعلومات تم عبر المصادر المكتبية، وبأسلوب وصفي تحليلي في معالجة البيانات. لم يقدم الميرزا القمي - مثل كثير من كبار علماء الإمامية - تعريفًا واضحًا لمفهوم «ضروري الدين»، لكنه عرّف أنواعه المختلفة وبيّن في مؤلفاته الأحكام المرتبطة بمصاديقها. ومن الدراسات السابقة في هذا المجال: مقالات «تحليل معيار ضروريات الدين الإسلامي والمذهب الإمامي»<sup>٢</sup> و«مراجعة تحليلية لضروري الدين والمذهب»<sup>٣</sup> ومجموعة المقالات الخمسة بعنوان «ضروريات الدين»<sup>٤</sup>. يطرح الميرزا القمي المعايير والافتراضات المختلفة لتوضيح ضروري الدين وحالات إنكاره المتعددة، وكذا يوجّه النقد لأفكار المتصوفة والفلاسفة والتوبيخ الشديد لآرائهم وطرقهم، لكنّه مع ذلك يُعرض عن تكفير كبار علماء المذهب.

#### الألفاظ المحورية: ضروري الدين، التكفير، الميرزا القمي.

١. أستاذ مساعد في جامعة القرآن والحديث، قسم القرآن، كلية علوم ومعارف القرآن.

٢. مجلة الفقه وتاريخ الحضارة، العدد ٢، السنة ٥، صيف ٢٠١٩م، حسين صابري، السيد محمود مير نوربخش، بهنام عباسي أول.

٣. مجلة صراط، العدد ١٤ شتاء ٢٠١٦م، داوود شيخي زازراني.

٤. مجلة فرهنگ جهاد، الأعداد ٣٢-٤٢، من صيف ٢٠٠٣م إلى خريف وشتاء ٢٠٠٥م.

## تحقیقات کلامی

فصلنامه علمی پژوهشی

انجمن کلام اسلامی حوزه

سال سیزدهم، شماره پنجاه و یکم، زمستان ۱۴۰۴

### ضروری دین و تکفیر منکر آن در اندیشه میرزای قمی

محمد مهدی کرباسچی<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۲۰

تاریخ تأیید: ۱۴۰۴/۰۷/۱۵

#### چکیده

میرزای قمی و یا در زبان پژوهشیان، محقق قمی (۱۲۳۱ق) از فقیهان و اصولیان شناخته شده در سده های اخیر است. وی در آثار خود بارها بر فلاسفه و عرفا تاخته و در نقد اندیشه های ایشان بسیار نگاه داشته است. این تحقیق به روش تحلیلی غیرانتقادی است. بدین معنا که هدف، نقد مبانی و آرای وی نیست، بلکه یافتن مؤلفه های تاثیرگذار و ارتباط دهی میان آن ها برای رسیدن به نتیجه مطلوب است. روش گردآوری اطلاعات در این پژوهش، کتابخانه ای بوده و در پردازش داده ها و اطلاعات گردآوری شده نیز از روش توصیفی - تحلیلی استفاده شده است. میرزای قمی نیز همچون بسیاری از بزرگان امامیه در آثار خود تعریف روشنی از مفهوم ضروری دین ارائه نکرده است و با بررسی گونه های آن و بیان احکام مصادیق آن ها در آثار خود به تبیین آن پرداخته است. پیش از این، در این موضوع، مقالات «واکاوی معیار ضروریات دین اسلام و مذهب امامیه»<sup>۲</sup> و «بازشناختی تحلیلی از ضروری دین و مذهب»<sup>۳</sup> و مجموعه مقالات پنج گانه «ضروریات دین»<sup>۴</sup> منتشر شده است. محقق قمی پس از بیان معیارها و فرض های مختلف در تبیین ضروری دین و انواع انکار آن و همچنین با وجود نقد و ردّ اندیشه های مشهور عرفا و فلاسفه و سرزنش بسیار نسبت به کلام و روش آن ها، با تکفیر بزرگان مذهب موافق نیست.

**واژگان کلیدی:** ضروری دین، تکفیر، میرزای قمی.

۱. استادیار دانشگاه قرآن و حدیث، گروه قرآن دانشکده علوم و معارف قرآن.

۲. مجله فقه و تاریخ تمدن، ش ۲، دوره ۵، تابستان ۱۳۹۸، حسین صابری، سید محمود میر نوربخش، بهنام عباسی اول.

۳. فصلنامه صراط، ش ۱۴ زمستان ۱۳۹۵، داود شیخی زازرانی.

۴. فصلنامه فرهنگ جهاد، ش ۳۲-۴۲، از تابستان ۱۳۸۲ تا پاییز و زمستان ۱۳۸۴.

## مقدمه

یکی از مسائل دیرینه در فقه و اعتقادات، تبیین و تحلیل نقش ضروری دین و مصداق آن در رخ دادن تکفیر است؛ زیرا در اندیشه بسیاری از اندیشمندان اسلامی، انکار ضروری دین منجر به کفر خواهد شد.

با توجه به آثار فقهی بسیار زیادی که بر کفر مترتب است و همچنین نتایج اخروی آن، طبیعی است این بحث مورد کنکاش قرار گیرد.

میرزای قمی یکی از اندیشمندانی است که آرای اصولی و فقهی وی مورد توجه متفکران قرار گرفته است. تبحر وی در فقه، به همراه ارائه کتاب ماندگار *قوانین الأصول*، یادی ماندگار از ایشان باقی گذاشته است. در تحقیق حاضر - به جهت نقش ویژه ایشان در ترویج مبانی اصول فقه و مسائل فقهی - به تبیین آرای میرزا درباره ضروری دین و حکم منکر ضروری از دیدگاه ایشان پرداخته خواهد شد.

### ۱. مفهوم‌شناسی ضروری دین

اصطلاح «ضروری دین»، از اصطلاحات رایج در میان محدثان عصر حضور نیست و فقها آن را از فحوای احادیث وضع کرده‌اند. دانشمندان تعریف‌های متفاوتی از این مفهوم ارائه کرده‌اند (روحانی، ۱۳۸۲: ۳). به نظر می‌رسد که از مجموع آن‌ها بتوان گفت که مراد از ضروری دین چنین است: «ضروری دین، حکم واضح و بدیهی فقهی و یا اعتقادی است که جزئیت دینی آن‌ها ثابت شده است و عادتاً همه مسلمانان و حتی بعضی از غیرمسلمانان هم جزو دین اسلام بودن آن را معترف هستند.»

از آن‌جا که به نظر می‌رسد مراد از اصطلاح «ضروری دین» با «اصول دین» ممکن است خلط شود، به تبیین اصول دین پرداخته می‌شود.

لازم به ذکر است که میرزای قمی نیز همچون بسیاری از بزرگان امامیه در آثار خود تعریف روشنی از این مفهوم ارائه نکرده است.

### ۲. تحلیل اصول دین از منظر میرزای قمی

اصول دین از جمله مباحثی است که همگان با آن آشنا هستند. کودکان مشغول یادگیری آن هستند و بزرگان مکلفند که به آن اعتقاد ورزند (صدر، ۱۴۳۰ق، ۱۰: ۲۸۷). از این کلام می‌توان به عمومیت و دایره فراگیر این اصطلاح پی برد.

معنای «اصل» در لغت مورد اختلاف نیست و تقریباً معنای واحدی از آن ارائه شده است. «اصل» یعنی پایه و ریشه هر چیزی (ابن منظور، ۱۴۰۸ق، ۱۱: ۱۷). در منابع کلامی نیز از اصول دین به اصطلاحات مختلفی یاد کرده‌اند؛ مانند اصول ایمان (حلی، ۱۴۰۱ق: ۱۱۰)، اصول الدیانات (آمدی، ۱۴۲۳ق، ۵: ۱۱۹)، اصول العقائد (جوینی، ۱۴۱۶ق: ۱۴۴)، اصول الاعتقادات (حر عاملی، ۱۴۲۵ق، ۱: ۸۷)، اصول الإسلام (کاشف الغطاء، ۱۴۲۵ق، ۱۰۴) و اصول المعارف الدینیة (طباطبایی، ۱۳۹۳ق، ۵: ۳۲۵).

گاهی اصول دین در مقابل اصول مذهبی قرار می‌گیرد و معنای آن مسائلی است که میان مذاهب اسلامی مشترک است. گاهی نیز در مقابل فروع اعتقادی به کار می‌رود و به معنای مسائل اساسی اعتقادات در مقابل جزئیات مسائل اعتقادی و در پاره‌ای کاربردها، در مقابل فقه به کار می‌رود که به معنای کلّ مسائل اعتقادی است.

میرزای قمی در تعریف اصول دین، به رابطه آن با ایمان اشاره می‌کند. از منظر وی، اصول دین همان چیزی است که اجزای ایمان را تشکیل می‌دهد؛ به گونه‌ای که با فقدان آن ایمان واقعی وجود نخواهد داشت (میرزای قمی، ۱۴۳۰ق، ۴: ۴۳۶).

محقق قمی گویا دو نظر در تعیین مصداق اصول دین ارائه می‌نماید:

۱- اصول دین سه‌محوره و ۲- اصول دین پنج‌محوره. وی در *اصول دین*، توحید، نبوت و معاد را در زمره اصول دین قرار می‌دهد و عدل و امامت را در جرگه اصول مذهب (میرزای قمی، بی‌تا: ۵).

از منظر وی، منکر اصول دین و اصول مذهب در این نکته مشترک هستند که هر دو اهل دوزخ هستند و عذاب خواهند شد؛ ولی تفاوت آن‌ها در این است که منکر اصول دین از جهت دنیوی احکام کفر بر او بار می‌شود، ولی بر منکر اصول مذهب، احکام اسلامی مترتب است (همان). به هر حال، «اصول دین» را اگر همچون ریشه‌های یک درخت تشبیه کنیم، «فروع دین» شاخ و برگ آن قلمداد می‌شود که البته زیادی و کمی شاخ و برگ به اصل حیات درخت لطمه‌ای نمی‌زند. وی سایر عبادات و مسائل حلال و حرام را از مصادیق فروع دین می‌داند<sup>۱</sup> (همان)؛ بنابراین هر کسی که اصول دین او صحیح باشد، - هر چند پس از عذاب بسیار- امید نجات برای او هست و هر کس که اصول دین او نادرست باشد - هر چند فروع دین او شایسته باشد- امیدی به

۱. در سایر آثار وی تعریف مشخصی از «فروع دین» نیافتیم.

## رستگاری او نیست (همان).<sup>۱</sup>

اصل توحید، شناخت خالق واجب‌الوجود و دارای تمام کمالات (اعم از علم، قدرت، حکمت و عدل) و پیراسته از تمام نقایص همچون احتیاج و شریک و انجام فعل لغو و قبیح است. مطابق این معنا، هر چند بحث عدل داخل در توحید است، ولی به علت توجه بیشتر، علما آن را جداگانه ذکر کرده‌اند. گویا صفت عدل به علت اختلاف زیاد در فروعاتش و تأثیرگذاری این آرا، به این ویژگی دست یافته است که از سایر صفات خداوند جدا شده و به‌عنوان یک اصل در کنار توحید قرار گیرد.

در مبحث نبوت، وی اعتقاد به نبوت حضرت رسول اکرم ﷺ و آنچه ایشان آورده‌اند را لازم می‌داند. او نسبت به آنچه ایشان آورده‌اند را دو حالت را ترسیم می‌کند: گاه، علم به آن‌ها پیدا می‌شود که در این صورت، اعتقادی تفصیلی و مطابق با علم مذکور لازم است و نمی‌توان آن اعتقاد را رها کرد و گاه، علم به آن‌ها پیدا نشده است که در این صورت، اعتقاد اجمالی لازم است. مقصود از اعتقاد اجمالی، نوعی اعتقاد مشروط است؛ یعنی فرد در خود این آمادگی را ایجاد کند که هر وقت به این مسائل علم پیدا کند، به طور تفصیلی به آن‌ها اعتقاد ورزد (میرزای قمی، ۱۴۳۰ق، ۴: ۴۳۶).

اصل معاد به دو صورت قابل ملاحظه است: گاه، ذیل ما جاء به النبی ﷺ لحاظ شود که در این صورت، حتی جسمانی بودن معاد نیز داخل در اصول دین خواهد بود و گاه نیز معاد به‌عنوان یک اصل مستقل و در کنار سایر اصول مثل توحید، عدل و نبوت قرار می‌گیرد که در این صورت، تنها اصل وجود معاد و عالم دیگر از جمله اصول دین است؛ اما خصوص معاد جسمانی از اصول دین تلقی نخواهد شد؛ زیرا عقل نمی‌تواند جسمانی بودن معاد را ثابت نماید، هر چند بدیهی است که

۱. شاید این سوال رخ دهد که اگر اصول دین کسی درست نباشد؛ ولی فروع فقهی را کامل انجام داده باشد، چه تفاوتی میان وی و کسی که فروع فقهی را بجا نیاورده است وجود دارد؛ زیرا در هر دو حال او اهل نجات نیست و کافر، مطابق آیات و روایات در جهنم خالد خواهد بود.

در پاسخ به این سوال شاید تفاوت درجه عذاب را به عنوان فرق میان کسی که به فروع فقهی عمل کرده و کسی که عمل نکرده است بتوان بیان کرد. کسی که اصول دین وی صحیح نیست و به فروع فقهی نیز عمل نکرده است، درجه عذابش به طور طبیعی بیشتر از کسی است که اصول دینش صحیح نیست ولی به فروع فقهی عمل کرده است؛ زیرا هر فردی دو تکلیف دارد: تکلیف به اصول دین و تکلیف به فروع دین. بدیهی است کسی که هر دو تکلیف را رها کرده است با کسی که یک تکلیف را رها کرده است نباید از جهت عذاب یکسان باشد.

معاد از منظر شریعت، جسمانی است. وی در نهایت، امامت را آخرین اصل از اصول دین معرفی می‌کند (همان).

### ۳. سیال بودن اصول دین در اندیشه محقق قمی

یکی از خصوصیات فکری میرزای قمی در مبحث اصول دین، اعتقاد به شناور بودن این مسئله است؛ به طوری که مؤلفه‌های مختلف از جمله توان علمی مکلف و اتمام حجّت بر وی، در آن دخالت دارد. وی به ثابت نبودن اصول دین اشاره می‌کند (میرزای قمی، ۱۴۳۰ق، ۴: ۴۳۷).

گویا نظر وی تغییر اصول دین در دوره‌ای زمانی است، نه در یک زمان و به اختلاف و تفاوت مکلفان؛ هر چند وقتی اصول دین نسبت به دوره‌های مختلف دچار تغییر شود و از بسط بودن به سوی پیچیده و زیادتر شدن پیش برود، ممکن است نسبت به افراد مختلفی که در یک دوره و زمان و حتّی یک مکان زندگی می‌کنند، این تفاوت را پذیرفت و یا حتّی ممکن است این تغییر را همیشه به سمت زیاد شدن مسائل اصول دین ندانست و یا به علل مختلف گفته شود که در دوره‌ای مسئله خاصی از اصول دین تلقّی می‌شد، ولی اکنون داخل در اصول نباشد.

وی معتقد است که شناخت برخی از جزئیات مسائل اعتقادی از ابتدای اسلام شخص و قبل از اتمام حجّت بر او، جزو اصول دین وی نیست. بنابراین شناخت تجرّد حضرت حقّ، امکان نداشتن رؤیت او، جسم نبودن او، عینیت صفات با ذات، مخلوق نبودن افعال بندگان، جزئیات معاد و حالات پس از موت و همچنین جزئیات صفات نبی و وصی مثل عصمت نبی و امام، خاتم الانبیاء بودن نبی اکرم ﷺ، مبعوث بودن حضرتش بر تمام انس و جن، انتصاب ائمه ﷺ به نصّ الهی و نه به اختیار مردم، این که علمشان از طریق اجتهاد نبوده، انقراض ایشان ﷺ به انقراض دنیا و... که از مسائل اعتقادی هستند، جزو اصول دین نبوده و اذعان اجمالی به آن‌ها - که توضیح داده شد - کافی است و البتّه معلوم است که انکار این امور پس از اتمام حجّت، به انکار ما جاء به النبی ﷺ، برمی‌گردد (میرزای قمی، ۱۴۳۰ق، ۴: ۴۰۲ و ۴۳۷).

یکی از علل کافی بودن اقرار به شهادتین - که در صدر اسلام کفایت می‌کرد - به همین نکته برمی‌گردد؛ زیرا در آن هنگام، وصایت ائمه ﷺ و جانشینی آن‌ها فعلیت نیافته بود و اصل معاد و سایر اصول مثل عدل نیز در اقرار به ما جاء به النبی ﷺ و ذیل توحید معنا می‌شد؛ به طوری که اعتقاد اجمالی به آن‌ها کفایت می‌کرد (میرزای قمی، ۱۴۳۰ق، ۴: ۴۳۶).

#### ۴. اقامه دلیل عقلی، ملاک تعیین اصول دین

از عبارت محقق قمی چنین برمی آید که ملاک اصلی برای قرار دادن مسئله‌ای در زمره اصول دین و یا خارج ساختن آن از این اصول، اقامه استدلال عقلی بر آن است (میرزای قمی، ۱۴۳۰ق، ۴: ۴۳۶ و ۴۳۷). به همین جهت، ایشان وقتی اصل معاد را به عنوان اصل مستقل لحاظ کردند، معتقد شدند که جسمانی بودن معاد از اصول دین نیست؛ زیرا عقل توان اثبات آن را ندارد. گویا ملاک اصلی برای آن که مسئله اعتقادی را از اصول بدانیم، توان عقل در اثبات آن است. لازم به ذکر است که عقل در اثبات مسائل، گاه به نتیجه قطعی و گاه به نتیجه‌ای غیرقطعی می‌رسد. قطعاً مقصود محقق قمی، عمومیت بخشیدن به این توان اثبات عقلی نیست؛ زیرا در اصول ثابت شده است که حجیت قطع ذاتی است؛ به گونه‌ای که نه می‌توان از آن سلب حجیت کرد و نه نیازمند به اعطای حجیت به آن است؛ ولی در صورتی که نتیجه قطعی نباشد، زمانی حجیت آن پذیرفته خواهد شد که دلیل یقینی و قطعی دستور به پذیرش آن دهد و بدان حجیت بخشد. اعطای حجیت از سوی شارع، فرع بر اثبات خداوند و نبوت و برخی از خصوصیات توحید و نبوت است. تا این مسائل به دلیل عقلی اثبات نشده باشد، بحث از حجیت بخشیدن به استدلال عقلی غیرقطعی، معنا نخواهد داشت. پس در واقع راه اصلی برای اعتقادورزی اولیه، همان استدلال عقلی و توان عقل در اثبات است. از این بیان می‌توان یکی از تفاوت‌های اصول دین با مسائل دیگر اعتقادی را در راه معرفت به آن‌ها دانست. راه معرفت به اصول دین، عقل قطعی است؛ ولی راه معرفت به سایر مسائل اعتقادی، یا دلیل نقلی قطعی و یا دلیل عقلی یا نقلی است که از سوی شارع حجّت قرار داده شده باشد.

تفاوت دیگر اصول دین و فروع اعتقادی را می‌توان تاثیرگذاری بر کفر مکلف دانست؛ زیرا انکار اصول دین مستلزم کفر و سبب خروج انسان از دین خواهد شد. انکار اصول دین گاه به شکل صریح است؛ یعنی فرد مثلاً توحید را نمی‌پذیرد و یا نبوت را انکار می‌کند و گاه نیز به استلزام و به صورت غیر صریح است؛ یعنی انکار مسئله‌ای که پذیرفتن آن، سبب نپذیرفتن ما جاء به النبی و در نهایت، انکار نبوت خواهد شد. بنابراین انکار ضروری دین از این جهت مستلزم کفر است که سبب نپذیرفتن ما جاء به النبی ﷺ است (میرزای قمی، ۱۴۳۰ق، ۴: ۴۴۱).

از نکات گفته شده می‌توان چند نکته را از کلام محقق قمی استفاده کرد:

#### ۴-۱. حجّت نبودن ظنون در اعتقادات

وی مسائل اعتقادی را به دو گونه تقسیم می‌کند: مسائلی که علم و یقین به آن‌ها حاصل شده

است (چه علم و یقین عقلی و چه نقلی) و مسائلی که علم و یقین به آن‌ها وجود ندارد. در قسم اول، اعتقاد تفصیلی به آن‌ها را لازم دانست؛ ولی در دسته دوم اعتقاد اجمالی را کافی دانست، چه در آن مسائل دلیل ظنی (عقلی یا نقلی) وجود داشته باشد و چه وجود نداشته باشد؛ یعنی حتی اگر در مسئله اعتقادی خبر واحد وجود داشت، نه تنها وظیفه مکلف اعتقاد تفصیلی ورزیدن بر طبق آن نیست، بلکه گویا این اعتقاد تفصیلی جایز نیست؛ زیرا وظیفه وی تنها اعتقاد اجمالی ورزیدن است.

## ۲-۴. جایز نبودن تقلید در اعتقادات

با توجه به همین دسته‌بندی اعتقادات به دو قسم و لزوم اعتقاد تفصیلی در برخی و کفایت اعتقاد اجمالی در برخی دیگر، می‌توان حجت نداشتن تقلید را نیز کشف نمود؛ زیرا مکلف در مسائلی که خود نتوانسته است، به علم دست یابد، می‌توانست به مرجع علمی در زمینه اعتقادات مراجعه نماید و به گفتار وی اعتماد کرده و اعتقاد تفصیلی بورزد؛ ولی محقق قمی وظیفه وی را اعتقاد اجمالی به آن مسائل می‌داند (میرزای قمی، ۱۳۶۴: ۳۶۹ و ۳۷۱). پس به نظر وی امکان تقلید حجت نیست، حتی اگر تقلید علم‌آور هم باشد. در مسائلی که از جمله اصول دین است، این تقلید کارایی نخواهد داشت، حتی اگر علم‌آور نیز باشد؛ زیرا ملاک برای اصول دین آن است که عقل توان اثبات آن را داشته باشد، نه مطلق علم به هر مسئله اعتقادی.

## ۵. کفر

ملاک برای کفر آن است که فرد از روی عمد و علم، خدا و رسولش و یا آنچه بالبداهه و یقین از پیامبر خدا رسیده باشد را منکر شود، البته انکار آنچه از پیامبر خدا رسیده است، زمانی سبب کفر است که به انکار رسول بینجامد (میرزای قمی، ۱۳۸۸: ۱۷۹).

از منظر میرزای قمی، چون راهی برای کشف علم یا جهل افراد به احکام وجود ندارد تا گفته شود وی عالمانه این حکم واصل از پیامبر را انکار کرده است تا در نتیجه، به کفر وی حکم شود یا از روی جهل چنین عملی انجام داده است تا در نتیجه کافر دانسته نشود، فقها از انکار ضروری دین به‌عنوان یک ضابطه کلی یاد کرده‌اند. علت این که انکار ضروری دین می‌تواند سبب کفر شود و نیازی به تحقیق در مورد علم و جهل مکلف به آن وجود ندارد، این است که ضروری دین بدیهی است و گویا همگان از آن مطلع هستند، پس در صورت انکار باید گفت از روی علم به این عمل اقدام نموده است (همان: ۱۷۵).

احکامی همچون وجوب نماز و روزه، نجاست بول و غایط انسان و اعتقاداتی همچون معاد جسمانی، سؤال قبر از جمله ضروریات دین تلقی می‌شود (میرزای قمی، ۱۳۸۸: ۱۷۵؛ میرزای قمی، ۱۳۶۴: ۳۶۰).

## ۶. کفر فقهی (دنیوی) و کفر اصولی (اخروی)

محقق قمی میان دو نوع کفر فرق قائل است و پای دو اصطلاح را به میان می‌کشد: «کفر فقهی» و «کفر اصولی».

مراد از کفر فقهی آن است که احکام فقهی خاصی همچون نجاست فرد، جواز قتل و اسارت وی، وجوب جهاد بر علیه او جاری می‌شود؛ همان‌طور که پیداست، این احکام به امور دنیوی مربوط است؛ یعنی از جهت فقهی فرد منکر، در دنیا نجس تلقی می‌شود (هر چند نسبت به این‌که نجاست ظاهری است یا باطنی میان فقها بحث وجود دارد). وجوب جهاد علیه او (در صورتی که کافر حربی باشد) و جواز قتلش (در صورتی که کافر حربی است نه کافر ذمی) از احکام جاری بر اوست.

مقصود از کفر اصولی آن است که فرد منکر خدا و رسول و ضروری دین، به علت عقیده فاسدش در قیامت مستحق عقوبت است و عذاب خواهد دید (میرزای قمی، ۱۳۸۸: ۱۸۳-۱۸۵).

از نظر محقق قمی، کفر فقهی و اصولی همیشه با هم تلازم ندارند و به اصطلاح منطقی میان آن عام و خاص من وجه است؛ زیرا ممکن است در جایی کفر فقهی باشد، ولی کفر اصولی نباشد؛ مثل فرزندان کافران که به سن بلوغ نرسیده‌اند. آن‌ها در فهم دین مقصر نیستند و تا زمانی که به تکلیف نرسیده‌اند، مکلف به اصول دین نیستند؛ ولی شارع به تبع پدرانشان بر آن‌ها حکم کفر در دنیا را جاری ساخته و نجس بودن به آن‌ها نیز اطلاق کرده است و همچنین بالغان غیرمقصر در فهم دین؛ همان‌گونه که شارع مقدس کلب و خنزیر را نجس قرار داده است، با این‌که آنان کوتاهی در دین ندارند.

از سوی دیگر، مواردی را می‌توان یافت که کفر اصولی است، ولی کفر فقهی نیست؛ مثل برخی از فرق اسلامی که به علت اعتقادات فاسدشان به دوزخ خواهند رفت؛ در حالی که در دنیا با آن‌ها معامله مسلمان شده و احکام ظاهری اسلام مثل طهارت و غیره بر آن‌ها مترتب شده است.

نتیجه این فرق‌گذاری میان کفر فقهی و کفر اصولی می‌تواند در جایی ظاهر شود که شخص به علت تقصیر در کسب مقدمات، دست به انکار ضروری دین زده است و به آن معتقد نشده است. در این صورت، به جهت اعتقاد فاسدش عقاب خواهد شد، ولی محکوم به کفر فقهی نخواهد شد؛ زیرا می‌دانیم وی از روی آگاهی اقدام به انکاری ضروری دین ننموده است تا فقها وی را به کفر محکوم نمایند (همان).

پس مترتب شدن برخی احکام کفر (کفر فقهی)، با سقوط عقاب (عدم کفر اصولی) تنافی ندارد (میرزای قمی، ۱۴۳۰ق، ۴: ۳۵۸). میرزا به این سؤال که با وجود سقوط عقاب (عدم کفر اصولی) چرا باید برخی از احکام کفر فقهی مترتب شود، چنین پاسخ می‌دهد: «اجرای چنین احکامی مطابق حکمت بالغه خداوند است.» (میرزای قمی، ۱۳۸۸: ۱۸۳) در نتیجه با عدل الهی سازگار است. همچنین می‌گوید: «این‌ها از اسرار قدر و غوامض علوم اوست که ما را تفکر در آن نشاید.» (همان: ۱۸۴)

لازم به ذکر است که از منظر محقق قمی هر چند ادله خلود کفار در آتش اطلاق دارد، ولی باید گفت این ادله از جاهل عامی غیرمقصر، انصراف دارد و شامل وی نیست. به طور طبیعی انصراف در جایی است که منشأ آن، غلبه استعمال باشد. اگر لفظی در یک معنا استعمال کثیر داشته باشد؛ به طوری که در معنا و افراد دیگر کم‌ترین کارکرد را داشته باشد، باید آن لفظ به هنگام اطلاق را به سمت افراد شایع و کثیرش سوق داد و گفت از افراد نادر منصرف است. بنابراین بعید است که مقصود میرزا از انصراف، چنین معنایی باشد؛ زیرا باید ثابت شود که کاربرد خلود در آتش، در عالم و جاهل مقصر کثرت یافته است، در نتیجه در جاهل غیرمقصر به ندرت استفاده شده باشد. اثبات چنین امری مشکل است، ولی شاید بتوان گفت مقصود ایشان از انصراف آن است که ادله هر چند مطلق هستند، ولی با ادله‌ای که در مورد قبح عقاب جاهل غیرمقصر وجود دارد و این حکم بدیهی تلقی می‌شود، باید گفت اطلاق مذکور قید می‌خورد و شامل جاهل غیرمقصر نمی‌شود (میرزای قمی، ۱۴۳۰ق، ۴: ۳۶۲ و ۳۶۳).

## ۷. تواتر و اجماع: راه‌های شناخت ضروری دین

محقق قمی میان حدیث متواتر و ضروری دین به صراحت تفاوت قائل است و هر حدیث متواتری را از ضروریات نمی‌داند. وی می‌نویسد: «فرق است مابین ضروری دین و حدیث متواتر به اعتبار آن‌که در خبر متواتر شرط است که علم از برای آدمی به سبب کثرت خبر باشد، در هر

طبقه به حدی که عقل حکم کند به محال بودن اجتماع آن‌ها بر دروغ؛ اما بدیهی دین، گاه است به تضافر و تسامع و قراین حاصل می‌شود؛ مثلاً هرگاه از خارج کسی ببیند که جمع کثیری از تابعان صاحب دینی مجتمع شوند بر چیزی از امور دینی، از برای او یقین حاصل می‌شود به آن که مذهب آن صاحب دین همان است و این گاه نظری است و به سر حدّ بدهت نرسیده است، آن را «اجماع» می‌گویند و هرگاه به سر حدّ بدهت رسید، آن را «ضروری» می‌گویند.» (میرزای قمی، ۱۳۶۴: ۳۶۰)

همچنین محقق قمی به برخی از راه‌های شناخت ضروری دین اشاره می‌کند؛ مثل تواتر و اجماع. متواتر به خبری گفته می‌شود که به سبب کثرت ناقلان در هر طبقه علم حاصل شود و اجتماع راویان آن خبر بر کذب بر حسب عادت محال باشد (میرزای قمی، ۱۴۳۰ق، ۲: ۳۶۹).

در تحلیل اجماع گفته‌اند: «اجماع در صورتی است که به علت تواتر در نقل یا تجمیع قراین و شواهد یک اتفاق، رأی و وحدت نظر صورت بگیرد؛ ولو در حالت تجمیع قراین، اخبار مذکور به حدّ تواتر نرسد. این اتفاق رأی اگر غیربدیهی (نظری و اکتسابی) باشد، به آن اجماع می‌گویند و اگر بدیهی باشد، باید به آن بدیهی و ضروری اطلاق کرد.» (میرزای قمی، ۱۳۶۴: ۳۶۱)

مؤلف به تفصیل راه شناخت و تشخیص مسئله نظری از ضروری و بدیهی را بیان کرده است (میرزای قمی، ۱۴۳۰ق، ۲: ۳۷۵-۳۷۶).

ایشان معتقد است که ضروری دین ممکن است از تواتر اخبار - مثل انتصاب امیر مؤمنان علی (علیه السلام) در روز غدیر خم به امامت - به دست آید و یا هر چند که اخبار در مسئله، واحد بوده باشد و یا تواتر آن ثابت نشده باشد - مثل وجود نکیر و منکر، سؤال در قبر، قبر مؤمن روضه‌ای از ریاض بهشت و قبر کافر حفره‌ای از حفره‌های دوزخ است و یا اگر متواتر است کسی آن خبر متواتر را نقل نکند، ولی در عین حال به خاطر تجمیع قراین و از کثرت انجام آن عمل مانند نماز و روزه و یا التزام اعتقادی به آن عقیده مانند وجود بهشت و جهنم، حور و قصور در نزد مسلمانان و به کمک قراین و تضافر در نقل، به ثبوت و ضرورت آن در دین اسلام دست یافته‌ایم که البته غالب ضروریات دین از وجود چنین قراین است و دارای شرایط خاصه تواتر نیست (میرزای قمی، ۱۴۳۰ق، ۲: ۴۴۱ و ۴۴۲).

پس در مثل اعمال و اعتقادات روزانه مردم مثل وجوب نماز و روزه و یا نجاست بول و غایط - که اگر هر کسی یک یا دو روز در بین آنان رفت و آمد کند، خواهد دانست که این عمل از رییس و

پیشوای آنان بوده و منکر و مخالف منصف بر انتساب آن عمل به پیشوایشان تردید ندارد - «بدیهی» خوانده می‌شود.

البته آنچه به بداهت چنین مسائلی نباشد و چندان همگانی و عامّ البلوی نبوده باشد، ولی خواص و دانشمندانی که با آن پیشوا مرتبط بوده و سخنان او را درک می‌کنند، به خاطر تضافر و تسامع در نقل و تردید نداشتن دانشمندان در انتساب آن تفکر به پیشوایشان، آن را «اجماع» آن مذهب و مکتب خوانند (میرزای قمی، ۱۴۳۰ق، ۲: ۲۴۷ و ۲۴۸).

### ۸. ضروری مذهب

همان‌گونه که انکار ضروری دین مستلزم خروج از دین است، انکار ضروری مذهب [نیز] مستلزم خروج از مذهب است (میرزای قمی، ۱۴۳۰ق، ۴: ۴۴۷). در بیان اشتراک و افتراق انکار ضروری دین و ضروری مذهب باید گفت که هر دو در این مسئله که منکر آن‌ها مستحق عقوبت در قیامت است و از اهل دوزخ خواهد شد، مشترک هستند؛ ولی تفاوت آن‌ها در این است که بر منکر ضروری دین، احکام کفر فقهی بار می‌شود، ولی منکر ضروری مذهب، کافر فقهی نیست، بلکه مسلمان است و احکام مسلمانان بر وی مترتب است (میرزای قمی، بی تا: ۵).

ممکن است مسئله‌ای در عین این که ضروری مذهب است، ضروری دین نیز باشد و چنین نیست که همیشه ضروری مذهب متفاوت از ضروری دین باشد. پس شیعه در مسئله مسح پا در وضو (ظاهراً) معتقد است به صورت ضروری از پیامبر ﷺ و جوب آن ثابت شده است و انکار آن، در عین این که انکار ضروری مذهب است، موجب انکار ضروری دین نیز خواهد شد (میرزای قمی، ۱۴۳۰ق، ۴: ۴۴۷).

### ۹. گستره اجرای احکام منکر ضروری دین

یکی از قواعد و قضایای متداول در فقه و در میان اندیشمندان دینی، قضیه «کل منکر لضروری الدین فهو کافر» است. اگر این قضیه قاعده‌ای بود که الفاظ آن از کتاب و سنت استخراج شده و در آن‌ها به این قاعده به همین الفاظ اشاره کرده بودند، در این صورت مجتهد هر جا ظنّ در تحقیق موضوع داشت، بر اساس ظنّش عمل می‌کرد و موضوع را احراز می‌کرد؛ زیرا ظنون در موضوعات، حجّت است و مجتهد در موضوع حکم شرعی، اگر یقین نداشته باشد و به صورت ظنی موضوع را احراز نماید، ادله حجّیت ظنون در موضوعات آن را حجّت دانسته و مجتهد می‌باید مطابق آن حکم صادر کند و بگوید فرد کافر است، ولی با توجه به این که قاعده

مذکور به نوعی استنباطی است و نه منصوص و فقیه معنای آن را از ادله استخراج کرده است، پس باید احراز نماید فرد از روی عمد و علم اقدام به انکار نموده است. و بنابراین اگر شک نماید که آیا از روی عمد است یا خیر، نمی‌تواند به اطلاق این قاعده تمسک کند؛ زیرا دلیل لبی است و باید به قدر متیقن عمل نماید (میرزای قمی، ۱۴۳۰ق، ۴: ۴۴۷؛ میرزای قمی، ۱۳۸۸: ۱۸۱ و ۱۸۲؛ میرزای قمی، ۱۳۷۵، ۳: ۳۹۴).

پس در صورت وجود شبهه، به مجرد انکار ضروری دین نمی‌توان فرد را کافر دانست، بلکه ادله لزوم حصول علم برای مترتب شدن آثار و همچنین ادله حمل فعل مسلم بر صحت، اصل برائت از اجرای احکام کفر، ادله نفی عسر و حرج، قاعده درء حدود به شبهات مقدم است و بنابراین نمی‌توان حکم به کفر چنین فردی نمود (میرزای قمی، ۱۳۸۸: ۱۸۲؛ میرزای قمی، ۱۴۳۰ق، ۴: ۴۳۹).

پس اگر چه اصل اولیه آن است که گوینده مقصود خود را جدلاً و واقعاً اراده کرده باشد و طبعاً حکم به کفر وی بتوان کرد، ولی تمام بحث و اصل اختلاف در آن است که آیا او عالماً و عامداً به مخالفت پرداخته است یا خیر؟ امری که نیازمند احراز است و حکم به تکفیر او نتوان کرد (میرزای قمی، ۱۳۸۸: ۱۸۲ و ۱۸۳).

#### ۱۰. تحلیل منشأ اشتباه در شناخت ضروری دین و احتمال آن حتی برای علما

احتمال شبهه در فهم دین و شناخت ضروری دین، ممکن است ریشه‌های متعددی داشته باشد؛ مثل احتمال نرسیدن حقیق به او به خاطر دوری از اسلام، به خاطر اسیر شدن طفل مسلمان در بلاد کفر و یا تازه مسلمان شدن شخصی یا به خاطر آن که اخبار در نزد او واحد بوده است و یا منکر گر چه دانشمند بوده، ولی به خاطر کمی تتبع و یا مغرور شدن به فهم خود منکر چیزی شده و نه آن که انکارش از روی تعمد بوده باشد.

گاه منشأ انکار ضروری دین، درک صحیح نداشتن از مطلب است - گر چه روایات باب در حد تواتر و قطع بوده باشد - مثل این که کسی چنین اعتقاد داشته باشد که مراد از معاد جسمانی، از باب عالم مثال باشد و آیات و روایاتی که ظاهر در جسمانی بوده‌اند، از باب تشبیه و تقریب به ذهن و فهم بوده است، وگرنه در حقیقت معاد، روحانی و از باب عالم مثال است و یا آن که بپندارد که مراد از حدوث عالم، حدوث ذاتی است و نه حدوث زمانی یا اعتقاد به عقول عشره که ادعای ضرورت دین بر این امور شده است (میرزای قمی، ۱۳۶۴: ۳۵۹).

اگر فرض شود که ایشان در تحصیل اجتهاد و نظر در ادله، کوتاهی نکرده‌اند، نه حکم به عذاب اخروی آنان می‌توان کرد؛ چرا که تعذیب اینان خلاف عدل و حکمت الهی است و نه می‌توان حکم به کفر اینان کرد؛ چرا که آنچه ضروری دین است در مثال اول، اصل مسئله معاد است، نه خصوص معاد جسمانی. البته چنین شخصی فاسق است؛ چرا که او در فهم کلام و مراد پیامبر ﷺ به خاطر روش و طی مقدمات فاسد، اشتباه کرده است. به هر حال، چنین حکمی نزد منکر آن بدیهی نبوده است، گر چه در نزد مجتهد، انکار آن حکم، انکار بدیهی دانسته شود (میرزای قمی، ۱۴۳۰ق، ۴: ۴۳۹-۴۴۱؛ میرزای قمی، ۱۳۸۸: ۱۸۳).

به هر حال، محقق قمی تأکید دارد همان‌گونه که نبود شناخت ضروری دین برای عوام ممکن است اتفاق بیفتد، همچنین در دانشمندان هم احتمال نشناختن ضروری دین وجود دارد. پس به صرف انکار ظاهری ضروری دین توسط عالمی، نمی‌توان او را تکفیر کرد. البته وی تأکید دارد که کلام معصوم را باید مقدم کرد (میرزای قمی، ۱۳۶۴: ۳۶۰ و ۳۶۸).

پس اگر منکر اظهار عذر کند و چنین عذری در حق وی محتمل باشد، پذیرفته می‌شود. بنابراین باید احراز بشود که انکار منکر از روی علم بوده - مثلاً خودش اقرار کند - یا از بررسی احوال او و یا از حدس قطعی‌ای که از نوع تکلیف و مکلف به دست می‌آید، احراز شود که او عامداً و عالماً انکار کرده است (میرزای قمی، ۱۴۳۰ق، ۴: ۴۳۹).

## ۱۱. تشخیص مصداق ضروری دین

تشخیص مصداق ضروری دین - که اگر کسی عالماً و عامداً انکار کند، کافر به حساب می‌آید امری بسیار مهم است و در آن اختلاف‌های فراوانی دیده می‌شود و افراط و تفریط‌های فراوانی نیز در آن صورت گرفته است، البته مسئله نسبت به افراد و احوال مختلف، متفاوت است؛ بنابراین دانشمندان در بیشتر مسائل ضروریات دین، اختلاف کرده‌اند، بلکه گاهی ادعای بداهت - همچون بطلان جزء لایتجزئی، تحریم جمع بین الاختین - کرده‌اند و گاهی دو ادعای بداهت برخلاف هم گفته شده است (میرزای قمی، ۱۳۸۸: ۱۷۷؛ میرزای قمی، ۱۴۳۰ق، ۴: ۴۳۹).

همچنین گاهی دو ادعای اجماع برخلاف هم - همچون ادعای شیخ بر اجماع بر وجوب اخذ فوری به حق شفعه (طوسی، ۱۴۱۱ق، ۳: ۴۳۱) و ادعای سید به اجماع بر عدم وجوب فوری آن (علم‌الهدی، ۱۴۱۵ق، ۴۵۶) - گفته می‌شود. پس حکم به این‌که مطلبی جزو ضروریات دین است، از مسائل اجتهادی است (میرزای قمی، ۱۳۸۸: ۱۷۷؛ میرزای قمی، ۱۴۳۰ق، ۴: ۴۳۹).

البته می‌دانیم که تقلید کردن از مجتهد در احکام شرعی است، و نه در موضوعات آن، که در جای جای فقه به این نکته توجه داده شده است. (میرزای قمی، ۱۳۸۸: ۱۸۰). بنابراین در تشخیص مصداق ضروری دین تقلید از مجتهد لازم نیست و به مجرد آن که مجتهد ظن پیدا کرد که حکمی بدیهی دین است، نمی‌توان حکم به وجوب تقلید از او در آن مسئله داد، به خصوص از مجتهد میت (میرزای قمی، ۱۳۸۸: ۱۸۰؛ میرزای قمی، ۱۴۳۰ق، ۴: ۴۳۹) و بنابراین میرزای قمی در پاسخ به یکی از سؤال‌های رکن الدوله درباره دیدگاه علامه مجلسی نسبت به کفر قائلان به عقول عشره می‌گوید: «سخن علامه مجلسی (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۵۴: ۲۴۷) در کفر معتقد به «عقول عشره» واجب الإلتیاع نیست.»<sup>۱</sup> (میرزای قمی، ۱۳۶۴: ۳۵۹)

شناخت دقیق‌تر از نظریه محتاطانه محقق قمی در مسئله تکفیر منکران بدیهی و ضروری دین، در سایه بررسی چند مورد امکان پذیر است:

#### ۱-۱۱. بررسی کفر مجسمه

محقق قمی در تکفیر مجسمه احتیاط می‌کند؛ چرا که فهمیدن معنای مجرد از مکان کمی مبهم و دارای غموض است. البته ایشان بیشتر اهل عالم را در واقع مجسمه می‌داند؛ هر چند ادعا کنند که خداوند جسم نیست! پس ایشان احتمال می‌دهد و حتی این قول را اقوی می‌داند که کسانی که قائل به جسم بودن پروردگار شده‌اند، به لازمه آن، یعنی حادث بودن حضرت حق، التفات نداشته‌اند و ممکن است حتی با قول به جسم بودن پروردگار، او را واجب‌الوجود و قدیم هم بدانند! (میرزای قمی، ۱۳۸۸: ۱۸۰)

#### ۲-۱۱. بررسی کفر قائلان به عقول عشره

ایشان مراد کسانی که قائل به عقول عشره را کافر می‌دانند، به آن دانسته است که لازمه سخن آن‌ها آن است که خداوند فاعل موجب و عالم قدیم باشد، وگرنه مجرد چنین اعتقادی بدون التزام به لوازم آن، موجب کفر نمی‌شود (میرزای قمی، ۱۳۶۴: ۳۵۹).

۱. لازم به ذکر است که علامه مجلسی در بحارالانوار، به نقل اقوال مختلف فلاسفه در این باره پرداخته و گاه ایشان را مذمت نیز می‌کند؛ ولی به صراحت تکفیر آن‌ها را در متن کتاب ندیدم. وی در صفحه ۳۰ حق‌الیقین می‌گوید: و فقیر در بحارالانوار قریب به دویست حدیث از کتب معتبره خاصه و عامه در این باب ایراد نموده‌ام به ادله عقلیه و جواب شبهه فلاسفه در احادیث معتبره وارد شده است که هر که قائل شود به قدیمی غیر از حق تعالی کافر است.

### ۱۱-۳. بررسی کفر منکران معاد جسمانی

ایشان کسانی که مراد ظاهر آیات و ادله در معاد جسمانی را به عالم مثال و ادله ظهور در معاد جسمانی را بر تشبیه و تقریب به ذهن عوام حمل کرده‌اند، به خاطر تقصیر در مقدمات و این که از ابتدا قلبشان به قواعد حکمی و فلسفی میل داده شده و در نتیجه این تفکر، سبب برداشت خاصی از دین برای آن‌ها شده است را تنها فاسق دانسته، ولی حکم به کفر ایشان نمی‌کند؛ چرا که آنچه ضروری دین است، اصل مسئله معاد است و نه خصوص معاد جسمانی (میرزای قمی، ۱۴۳۰ق، ۴: ۴۴۰ و ۴۴۱؛ میرزای قمی، ۱۳۸۸: ۱۸۳).

### ۱۲. احتیاط در معرفی و بیان کلام منکران ضروری دین و مذهب

محقق قمی پس از بیان و نقد دو اعتقاد «نجات فرعون در قیامت» به نظر محیی‌الدین و «داخل بودن پادشاه غیر معصوم در مصادیق آیه «اولوا الأمر» می‌گوید: «پس بر علما لازم است که هرگاه امثال این سخن‌ها در بعضی از کتب علمای شیعه ببینند، آن را مخفی دارند و آن کتاب‌ها را درس نگویند و افشای این سخن‌ها نکنند و به عوام نرسانند، بلکه اگر به طلبه هم درس بگویند، در مقام ابطال آن برآیند یا به نوعی توجیه کنند که مراد صاحب کتاب این نیست یا عذری داشته است که چنین سخنی گفته است تا نه بدنامی از برای عالمی از علمای شیعه ظاهر شود و نه آن معنی باعث شبهه شود از برای دیگران. همچنین سخن در این که هرگاه - العیاذ بالله - کلامی از زبان پادشاه اسلام یا خصوص پادشاه شیعیان ظاهر شود، به جهتی از جهات یا از راه غفلت یا از راه ندانستگی که مخالف طریقه اسلام یا شیعه باشد، باید دانشمندان به نحو خوشی آن پادشاه را باخبر کنند که این سخن موافق مذهب نیست و بر سایر مردم لازم است که این را پنهان دارند و اگر کسی از زبان پادشاه نقل کرد بر او انکار کنند، به جهت آن که چنانکه علمای اسلام و شیعه مخالف شریعت و مذهب را به دل و زبان و بیان نباید بکنند، پادشاه اسلام و پادشاه شیعیان هم باید به دل و زبان و تیغ و سنان حامی دین و مذهب باشد؛ مثلاً هرگاه پادشاه شیعه به جهت غفلت از حقیقت حال بگوید که پادشاه، اولی الامر است و اطاعت او بر مردم شرعاً واجب است، باید او را خبردار کرد که این مذهب شیعه نیست! این مذهب اهل سنت است! و اولی الامر که در قرآن حق تعالی فرموده است: ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾، در مذهب شیعه، ائمه اثناعشرند و در زمان ما، قائم آل محمد صلی الله علیه و آله است و اهل سنت می‌گویند مراد هر کس است که فرمانروا باشد. مثل خونخوار روم و پادشاهانی که منصوبند از قبل او و این سخن هرگاه

به گوش اهل سنت برسد، گویند که پادشاه شیعه هم تابع ماست و این منشأ وهن و سستی در مذهب می‌شود.

به هر حال، محافظت ناموس علمای شیعه و پادشاه شیعه بر همه لازم است و به هر حال، مثل چنین سخنی که فرعون از اهل نجات است، هرگاه در کتاب یکی از علمای شیعه به نظر برسد، باید کمال اهتمام داشت در پنهان کردن آن و عذرخواستن و توجیه کردن و رفع این ناخوشی از او کردن و ابطال این اعتقاد و نقل کردن آیات و احادیث و طریقه اهل اسلام، بلکه همه ملت‌ها که مجتمع شده‌اند بر هالک بودن و معذب بودن او در آخرت، تا منشأ شبهه نشود از برای طلبه یا آن مردمان بطلالی که شیوه ایشان خوش‌صحبتی و مجادله و همسری است، نه تحقیق حق و دین‌پروری.» (میرزای قمی، ۱۳۸۸: ۱۸۸ و ۱۸۹)

### نتیجه‌گیری

محقق قمی معتقد است که شناخت ضروری دین مهم است؛ اما این‌که آیا امثال فلاسفه و عرفا کافر بوده‌اند و یا شبهه‌ای در نزد ایشان بوده است که معتقد به عقول عشره و یا برخی دیگر از اعتقادات شده‌اند، چندان روشن نیست. بنابراین وی با وجود بیان مذمت‌هایی نسبت به ایشان و سایر علمای شیعه که در طرق دیگری از سلوک اعتقادی بوده‌اند، نسبت به تکفیر ایشان توقّف کرده است و معتقد است که از نقل سخنان ایشان در غیر مواضع خود نیز به جهت حفظ جایگاه مذهب جداً باید پرهیز کرد.

### منابع

۱. آمدی، سیف‌الدین علی بن محمد، (۱۴۲۳ق)، *أبکار الأفكار في أصول الدين*، قاهره، دار الکتب و الوثائق القومية.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۰۸ق)، *لسان العرب*، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
۳. جوینی، ضیاء‌الدین عبدالملک، (۱۴۱۶ق)، *الإرشاد إلى قواعد الأدلة في أول الاعتقاد*، بیروت، دار الکتب العلمیة.
۴. حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۲۵ق)، *إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات*، بیروت، الأعلمی.
۵. حلّی، حسن بن یوسف، (۱۴۰۱ق)، *أجوبة المسائل المُنهائیة*، قم، مطبعة الخيام.
۶. روحانی، علیرضا، (۱۳۸۲)، «ضروریات دین»، *فصلنامه فرهنگ جهاد*، سال هشتم، تابستان، ش ۳۲.
۷. صدر، سیدمحمد، (۱۴۳۰ق)، *ما وراء الفقه*، نجف، دار الأضواء.

۸. طباطبایی، سید محمدحسین، (۱۳۹۳ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، الأعلمی.
۹. طوسی، محمد بن الحسن، (۱۴۱۱ق)، الخلاف، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
۱۰. علم الهدی، علی بن الحسین، (۱۴۱۵ق)، الانتصار فی انفرادات الإمامیه، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
۱۱. کاشف الغطاء، جعفر، (۱۴۲۵ق)، العقائد الجعفریة، قم، انصاریان.
۱۲. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
۱۳. میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمدحسن، (۱۳۷۵)، غنائم الأيام فی مسائل الحلال و الحرام، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۴. \_\_\_\_\_، (۱۳۶۴)، قم نامه (رساله رکنیه)، قم، کتابخانه عمومی حضرت آیه الله العظمی نجفی مرعشی.
۱۵. \_\_\_\_\_، (۱۳۸۸)، سه رساله در تقد عرفان، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی.
۱۶. \_\_\_\_\_، (۱۴۳۰ق)، القوانين المحکمه فی الأصول، قم، إحياء الكتب الإسلامية.
۱۷. \_\_\_\_\_، (بی تا)، اصول دین، تهران، کتابخانه مدرسه چهل ستون مسجد جامع تهران.